

آثار فرهنگی هخامنشیان در قفقاز جنوبی

با استناد به متون نوشتاری

دکتر جلیل نائیبیان^۱
بهزاد مهدی زاده^۲

چکیده

منطقه قفقاز به عنوان منطقه ای استراتژیک ما بین ۲ دریای خزر و سیاه در هر دوره ای از تاریخ خود وضعیت سیاسی و فرهنگی خاصی را داشته است و اقوام، مذاهب و ملل مختلفی را به خود دیده است. در دوره هخامنشی در این منطقه ما نه با دولتی قدرتمند بلکه با شاه نشینهای کوچک با وابستگی سیاسی به قدرتهای بزرگ همسایه روبرو هستیم، همچنانکه امروزه نیز چنین است و کشورهای آن از لحاظ سیاسی انعطاف پذیر اند. نموده های فرهنگی این تأثیرات در نتیجه کاوشهای باستانشناسی به صورت آثار معماری و هنری در ۳ کشور مهم قفقاز یعنی جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان بدست آمده است. از جمله یافته های هخامنشی در این منطقه، در سایتهای اربونی ارمنستان، گومتی گرجستان و ساری تپه آذربایجان قرار دارند؛ که شامل یافته های معماری، اشیاء فلزی و سفالی هستند. این یافته ها شباهت های فنی و هنری زیادی با آثار مشابه در ایران دارند، بخصوص مراکز حکومتی هخامنشی در تخت جمشید، شوش و پاسارگاد که در این تحقیق سعی شده است این شواهد باستانشناختی جمع آوری شده و مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند. آثار سفالی بدست آمده از سایتهای هخامنشی در قفقاز نیز به لحاظ تاریخگذاری بازه زمانی قرن ۶-۴ ق.م را در بر می گیرند که در صورت تحقیقات بیشتر در این زمینه جنبه های بیشتری از حضور فرهنگی هخامنشیان در قفقاز روشن خواهد شد.

واژگان کلیدی: قفقاز جنوبی، هنر هخامنشی، شواهد باستانشناسی، آثار هنری.

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد باستان شناسی دانشگاه تهران Mehdi zadeh_behzad@yahoo.com

تاریخ ایران در دوره هخامنشی همواره به دلیل جهت گیری های سیاسی دستخوش نظریه های متناقضی شده است، از نادیده گرفتن عظمت آن تمدن تا اغراق گویی در مورد عظمت دولت هخامنشی (ولایتی، ۱۳۸۵). آنچه در این میان به حقیقت نزدیکتر است، نظریاتی است که با تکیه بر یافته های باستانشناسی و مواد فرهنگی شاخص آن دوره بدست آمده است. یکی از مناطقی که مواد فرهنگی امکان ادعاهای علمی را فراهم می کند منطقه قفقاز است که در دوره هخامنشی یکی از مناطق تابعه دولت هخامنشی (نه جزء قلمرو اصلی آن) بوده است که در این مقاله مجال آن فراهم شده است که یافته های باستانشناسی در زمینه این حضور هخامنشیان در قفقاز مورد بحث قرار گیرد. کلمه قفقاز بر گرفته از کوه اسطوره ای قاف و یا به عبارتی از قوم قاز- قاز است (هاشمی، ۱۳۸۴: ۲۷)، و شامل سرزمینهای ما بین دریای سیاه و دریای خزر است. قفقاز سرزمینی کوهستانی است که رابط اروپا، ترکیه، آسیای مرکزی، ماوراء خزر و ایران است. رشته کوه قفقاز به طول ۱۲۰۰ کیلومتر در شکل بخشی منطقه قفقاز و سرنوشت تاریخی آن نقش عمده داشته است. قفقاز امروزه به ۲ قسمت شمالی و جنوبی تقسیم می شود: قسمت جنوبی از سه جمهوری ارمنستان، آذربایجان و گرجستان تشکیل شده است و شمالی از نه جمهوری خود مختار تشکیل شده که همگی تحت سلطه سیاسی روسیه هستند: داغستان، چچن، چیگوش، اُسْتِیا، کالاردا، آدیگه، تاتارستان، بالتار و قره چای. قفقاز به موزائیک اقوام معروف است و حدود ۵۴ قوم و زبان در آن شناسایی شده است. قفقاز سه گروه نژادی بزرگ دارد: ۱- هند و اروپایی (ارامنه) ۲- گروه ترک آلتایی (شامل اکثر مناطق قفقاز) ۳- ایبر قفقاز (ساکنان قدیم قفقاز). سه گروه دینی قفقاز عبارتند از: ۱- اسلام: عمدتاً در قفقاز شمالی و آذربایجان ۲- مسیحیت: در ارمنستان و گرجستان ۳- یهودیت: در آدیگه، ارمنستان و گرجستان (هاشمی، ۱۳۸۴: ۲۷).

پیشینه تاریخی قفقاز

اکتشافات باستانشناسی در منطقه قفقاز عمدتاً از اواخر قرن ۱۹ و قرن ۲۰ میلادی شروع شده است، که اکثر آثار بدست آمده مربوط به دوره های تمدن کورا- ارس و فرهنگ عصر برنز ((تریالتی)) بودند. آثار فرهنگهای دوره پارینه سنگی و نوسنگی عمدتاً از بخش جنوبی آن بدست آمده اند (رئیس نیا، ۱۳۸۰: ۵). اما در مورد عصر آهن بخصوص نیمه دوم آن پژوهش ها بسیار محدود بوده است (کنوس، ۱۳۹۱: ۳۱). اما با گسترش کاوش های باستانشناسی در منطقه، دوره های مختلف فرهنگی سر از خاک بیرون آوردند. از جمله تمدنهای مکشوفه در قفقاز به نامهای کولخیدا، کوبان، قایاکند، خورچوری، گنده بیک، خوجالی معروف هستند. از قرن ۸ ق.م نیز اقوام و تمدنهای سکایی، کاسی و دولت مقتدر اورارتو در قفقاز ساکن می شوند و نمونه بارز حضور آنها کشف گورستانهای سکایی و آثار ادوات جنگی (سکاها) و آثار قلاع نظامی (اورارتوها) است. همه این دولتها (نه تمدنها) با ظهور هخامنشیان تحت تابعیت سیاسی آنها در آمدند (با درجات مختلف و در زمانهای مختلف)، بخصوص دولت اورارتو که ارتباطات نزدیکی به لحاظ سیاسی و فرهنگی با هخامنشیان داشته است و در نهایت جای خود را در منطقه قفقاز به هخامنشیان داده است (دایسون، ۱۳۸۴).

قفقاز در منابع مربوط به هخامنشیان: نامهای ملل و اقوامی که شاهنشاهی هخامنشی را تشکیل می دادند در متون فارسی باستان و نیز کتاب هرودوت فهرست شده است. کهن ترین فهرستها به زبان فارسی در مقدمه سنگنبشته بیستون است، واژه ای که داریوش بکار برده دامیواوا است که به معنای بخشها یا سرزمینها است. البته فهرست هرودوت و داریوش با هم تفاوت دارند. در این فهرستها نام پاکتی سیا و ارامنه و همسایگان آنها تا دریای سیاه ناحیه قفقاز محسوب می شود. جغرافیدانهای عرب قفقاز را کوه زبانها نامیدند، و استرابو به ۷۰ زبان رایج در قفقاز اشاره می کند (نشان از تنوع اقوام و زبانها). این منطقه کوهستانی میان دریای سیاه و دریای خزر در مدت ۳ هزار سال موزه ای از نژادهای فراموش شده است. در گزارش استرابو آلبانی ها، ایبریایی ها،

ارمنی‌ها، آمازورها، گلی‌ها، لگی‌ها و گرگری‌ها اقوام آن زمان قفقاز بوده‌اند (استرابو، ۱۳۸۲: ۱۷).

هرودوت در بند ۲۰۱ تا ۲۰۴ کتاب خود به شرح جنگ کوروش با ماساژت‌ها می‌پردازد و از وسعت و عظمت سرزمین این قوم سخن می‌گوید و از رود آراکس یاد می‌کند و از آن به عنوان سدی عظیم بر سر راه فاتح پارسی نام می‌برد. وی همچنین مطالبی درباره دریای خزر واقع در شرق سرزمین ماساژت‌ها بیان می‌کند. هرودوت اقوام ماساژت را در آنسوی رود آراکس بیان می‌کند. این رود احتمالاً در شمال دریای خزر قرار داشته است. دربند ۹۳ فهرست ایالات خراج‌گذار را ذکر می‌کند که خراج سرزمین پاکتی‌ها و ارمنستان و نواحی مجاور دریای سیاه چهارصد تالان بوده است این قسمت حاکم نشین سیزدهم بود (هرودوت، ۱۳۳۹).

دربند ۹۷ هرودوت بیان می‌کند که اهالی کولشید (در شمال ارمنستان) و سرزمینهای مجاور آن مالیاتهای خود را شخصاً تعیین کرده‌اند. زیرا سلطه پارسها تا این نقطه بوده است، و در شمال قفقاز دیگر پارسها نفوذی ندارند. این اقوام هدایا و پیشکش‌هایی به میل خود برای پادشاه می‌آورند، آنها صد پسر بچه و صد دختر بچه نیز هدیه می‌کنند (همان).

قفقاز در نقوش پلکان شرقی آپادانا: ساتراپی‌ها، سرزمینهای فتح شده هخامنشی هستند که به شیوه خاصی اداره می‌شدند. توزیع جغرافیایی این ساتراپی‌ها ما را در شناخت تأثیرات فرهنگی و هنری هخامنشی و هویت ملی و محلی این اقوام کمک می‌کند. سه منبع اصلی در خصوص مطالعه اقوام تابعه هخامنشی؛ نقوش پلکان شرقی آپادانا، نقوش مجسمه داریوش مکشوفه از شوش و نقوش ستون تل المشکوتا مکشوفه از کانال سوئز هستند (ولایتی، ۱۳۹۰: ۴۳). در این منابع در بین ساتراپی‌ها، سه ساتراپی ماد (Medes)، ارمنستان (Armenia) و سکستان (Saka) به لحاظ موقعیت جغرافیایی در محدوده قفقاز جنوبی قرار می‌گیرند.

۱- مادها: از سرزمین مادها در دوره هخامنشی، محدوده آذربایجان ایران و کشور جمهوری آذربایجان فعلی مورد مطالعه تحقیق حاضر است. در نقوش آپادانا فرد مادی با

کلاه گرد نمدی و دو شمشیر کوتاه مادی از بقیه متمایز شده است (سعیدی، ۱۳۷۵: ۷۹). در نقش مجسمه داریوش نیز فرد مادی کلاهی گرد نیمه کروی با دنباله کوتاه کلفتی دارد که از پشت به پایین آویزان است (Roaf, 1974: 99). نام مادها به عنوان کشور و ملت در کتیبه های شاهی هخامنشی و بخصوص در کتیبه بیستون آمده است (Schmidt, 1953: 108).



تصویر ۱- حمل هدایا بر روی پلکان شرقی آپادانا توسط مادها (سعیدی، ۱۳۷۵: ۸۹)

۲- ارمنستان: ساتراپی ارمنستان همان جایی است که آشوریان آن را (نایری) می خواندند. اما متون قدیم پارسی و عیلامی آنرا با کلمه ارمنیا ذکر می کنند. آنچنان که از منابع بر می آید ارمنه در مقابل حملات داریوش مقاومت های سختی از خود نشان داده اند که نشان از اتحاد و همدلی آنها با مادها داشته است (توین بی، ۱۳۷۹: ۴۹). چرا که ارمنی ها با تصرف سرزمین ارمنستان فعلی خود را وارث دولت و تمدن اورارتو می دانستند (پیوترووسکی، ۱۳۸۱: ۹۸). ارمنی ها سومین هیئت در پلکان آپادانا هستند و لباسی شبیه لباس مادی ها را بر تن دارند اما باشلق آنها سه قبه ای است و از گونه هایشان عقب زده و پشت سر روی هم انداخته اند. فرد ارمنی بی اسلحه است و مانند آزادگان مادی گوشوار (نشانه بزرگی و ارزش بالای شخص) دارد (والزر، ۱۳۸۸: ۱۱۷). در مجسمه داریوش نیز مرد ارمنی نماینده ساتراپی ارمنستان معرفی شده است. در مجسمه داریوش کلاه با دو حلقه مشخص شده است و فرد ارمنی ریش کوتاه و نوک تیز دارد (ولایتی، ۱۳۸۵: ۱۸۲). واضح است که ارمنی ها که سرزمین پادشاهی قدیم اورارتو را از آن خود کرده بودند و حتی شیوه زندگی خود را نیز از آنها اقتباس کردند (همان: ۹۸).



تصویر ۲- حمل هدایا بر روی پلکان شرقی آپادانا توسط ارمنی ها (سعیدی، ۱۳۷۵: ۹۲)

۳- سکا‌های تیزخود: سکا‌های تیز خود از مردمان شمال ایران هستند. سرزمین سکا‌های نوک تیز را شرق دریای خزر می دانند و اشاره به آنها در کتیبه های هخامنشی با تاکید صورت می گیرد (ماری کخ، ۱۳۸۵: ۱۲۴). آنها به نوعی نماینده اسکیت‌های مناطق شمال دریای سیاه تا آسیای مرکزی محسوب می شدند (Koch, 2001: 34). سکا‌ها با کلاه نوک تیز خود مشخص شده اند، آنها بعدها با نام آلن ها با اقوام دیگر متحد شدند و با نام آسی ها در این منطقه به زندگی خود ادامه دادند (لوکوک، ۱۳۸۲: ۱۵۱).



تصویر ۳- حمل هدایا بر روی پلکان شرقی آپادانا توسط سکا‌های تیز کلاه (سعیدی، ۱۳۷۵: ۹۴)

منطقه قفقاز پس از حملات سکا‌ها به مرزهای ایران در دوره کوروش اول، برای مدتی از نفوذ دولت هخامنشی خارج شد (رئیس نیا، ۱۳۸۰: ۵). مینورسکی هم احتمال داده است که در دوره هخامنشیان برای بستن معابر قفقاز بر روی مهاجمان اقداماتی صورت گرفته باشد (همان: ۶).

اشاراتی به ارمنستان: در کتاب پاسدارماجیان آرامنه از اقوام هند و اروپایی معرفی شده اند، در قرن ۷ و ۶ ق.م به همراه سیم‌ریها به قفقاز آمده اند. سرزمینی که آنها وارد آن شده اند اورارتو یا ارمنستان نام داشته است، رئیس این قوم هایک نام داشته است. در دوره ماد ارمنستان سرزمینی مستقل بوده است و به نوعی مرز شمالی دولت ماد را

تشکیل می داده است. در دوره هخامنشی داریوش اول فردی بود که ارمنستان را به تصرف درآورد. نخستین بار در کتیبه بیستون مربوط به سال ۵۲۱ ق.م به نام ارمنستان بر می خوریم، این کشور بیشترین مقاومت را در برابر حمله داریوش از خود نشان داده است (حدود ۱۲ ماه)، زیرا آرامنه مدت ۲ قرن بود که پایه های حکومت محلی خود را پی ریزی کرده بودند. در دوره هخامنشیان ارمنستان خود مختاری کامل داشته است، هرودوت اشاره به گروههای ارمنی در میان سپاهیان خشایارشا می کند، در زمان حمله اسکندر نیز آرامنه نیرویی را به داریوش سوم فرستاده بودند، زیرا وی قبلا شاه ارمنستان بوده است و در آنجا با مردم با محبت رفتار می کرده است، در فهرست هرودوت مالیات ارمنستان شامل ۵۰ تالان و اسب بوده است. ساکنان سرزمین ارمنستان وارثان تمدن اورارتوها بودند و پیشینه تجاری و فرهنگی قوی و مستقلی داشته اند (پاسدارماجیان، ۱۳۶۹: ۲۳).

خزرستان: آنچه از کتاب خزرستان اثر گوم لی یوف استنباط می شود اینست که مردمانی بنام خزرها در اطراف دریای خزر و شمال قفقاز و بخشی از سرزمین ولگا دارای حکومت، مرزهای سیاسی و تمدنی خاص بوده اند ولی متأسفانه این کتاب تاریخی از نخستین حضور آنها ارائه نمی دهد (گوم لی یوف، ۱۳۸۲).

وضعیت قلمرو اورارتوها در دوره هخامنشی: شهر روسا خینیلی (توپراک قلعه) بصورت مخروبه ای باقی ماند اما دژ کهن بر روی صخره به بقای خود ادامه داد همانطور که کتیبه پایه با اشاره به امور عمرانی توسط خشایار شاه از آن به ما آگاهی می دهد. در قفقاز جنوبی خرابه های تی شی بانی بصورت کویری بر جای مانده اند ولی زندگی در تاسیسات قدیمی اربونی جایی که حفاریها عمارات عصر هخامنشی را از زیر خاک خارج کرده اند از سر گرفته شد.

آثار هنری هخامنشیان در قفقاز جنوبی

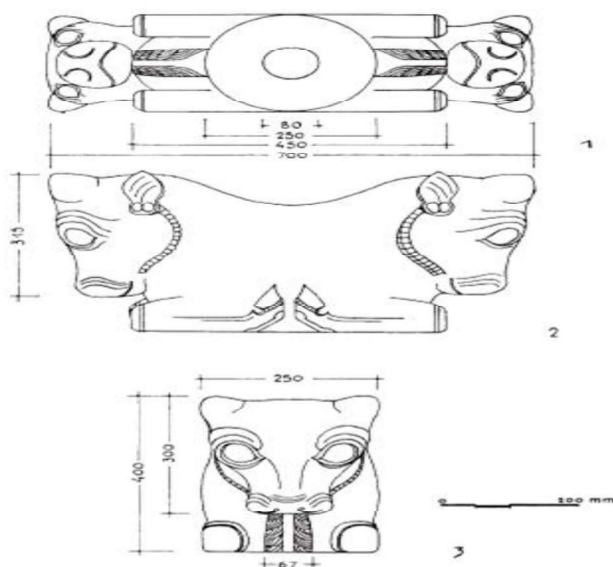
۱- هنر معماری

از آنجا که معماری هخامنشیان بر اساس کاخ هایی موسوم به ((آپادانا)) شناخته شده است و شاخصه این کاخ ها نیز تالارهای ستوندار است. نمونه هایی از این بناها در

ارمنستان توسط باستانشناس معروف ماتیروزوف و همچنین در گرجستان و جمهوری آذربایجان شناسایی شده است، که در اینجا به بحث درباره آنها خواهیم پرداخت. در مورد معماری، دست باستانشناسان برای طرح نظریات مختلف بازتر است، چرا که آثار بدست آمده در این حوزه بیشتر از موارد دیگر است. در زمینه معماری، یولن گاگوشیدزه (Gagoshidze) از نخستین افرادی بود که به وجود سبک معماری هخامنشی در قفقاز جنوبی اشاره می کند، که براساس مقایسه نیایشگاه برج مانند ((صمدلو)) در گرجستان با بناهای مشابه در دوره هخامنشی و اورارتو صورت گرفته است. این نظریه زمانی قوت گرفت که بناهای گومبتی در شرق گرجستان تشابهات ذکر شده را تایید می کردند (کنوس، ۱۳۹۱: ۳۵). این بناها نشانگر حضور ایرانیان در ایبریا (شرق گرجستان) هستند و نقشه ها و تزیینات معماری مشابه نمونه های هخامنشی در آنها دیده شده است. بنای برج مانند صمدلو مشابه زندان سلیمان در پاسارگاد و کعبه زردشت در نقش رستم است و شواهد باستان شناسی، کارکرد آئینی را برای آن تایید می کند.

در منطقه گومبتی گرجستان نمونه دیگری از بقایای معماری بدست آمده است که بنای آن مربوط به سده ی ۵ یا اوایل سده ۴ ق.م است، بقایای معماری شامل پنج پایه ستون ناقوس شکل و یک شال ستون تراشیده شده از سنگ آهک و سرستون به شکل گاو است.

این بقایا را به وجود دو تالار ستوندار مربوط می دانند و کارکرد آن را اداری و یا آئینی- مذهبی می دانند؛ پیش نمونه های این نوع بنا در تخت جمشید و شوش است که مرکز استقرار حاکم ایرانی یا سرکرده محلی بوده است (کنوس، ۱۳۹۱: ۳۶) و تاریخگذاری آن نشان می دهد که هخامنشیان از زمان داریوش اول کنترل سیاسی شرق گرجستان را بر عهده داشته اند. در روستای سیرخه در شرقی ترین نقطه کولخیس آثار یک معبد از زیر زمین بیرون آمده است که دارای ۲ سر ستون سنگی از جنس سنگ آهک است، برآیان شفتول معتقد است که آنها در دوره اواخر هخامنشی در کارگاهی هخامنشی ساخته شده اند؛ سر ستونها به شکل ۲ گاو نر پشت به هم هستند. (KNAUSS, 2006: 90).



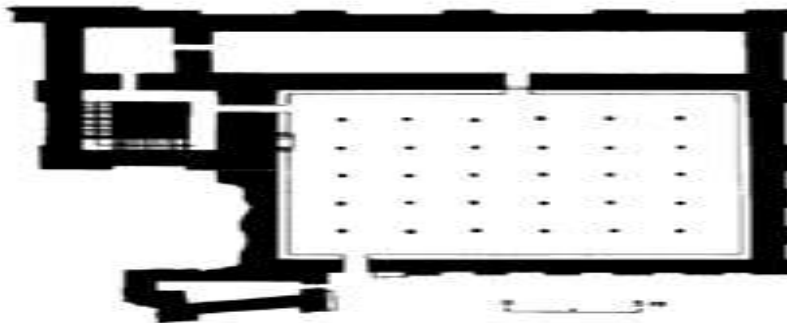
تصویر ۴- سرستون به شکل گاو، زیخیاگورا (KNAUSS, 93)



تصویر ۵- پایه ستون ناقوس شکل، گومیتی (KNAUSS, 90)

معماری ارمنستان در دوره زمانی حضور هخامنشیان نیز قابل بحث است، چرا که اینجا قبلاً مرکز حکومت دولت اورارتو بوده است و با تغییر موازنه قدرت در منطقه به نفع هخامنشیان سبک معماری اورارتویی به هخامنشیان منتقل شد؛ نحوه انتقال این

معماری قابل تجزیه و تحلیل است. از جمله این محوطه‌ها اربونی و آرگیشتی خینیلی هستند که در آنها بناهای دوره اورارتویی با اصلاحات اندکی مورد استفاده مجدد قرار گرفته‌اند. اصل بنای یافت شده در آرگیشتی یک شهر باستانی متعلق به اورارتوها است که بعد از سال ۵۸۵ ق.م غیرمسکون شده است، اصلاحات هخامنشی آن مانند راهروی بخش غربی قلعه در تایید حضور هخامنشی است. قلعه اربونی در شرق ایروان یک قلعه ی اورارتویی است که در دوره هخامنشی و یا کمی قبل از آن ویران شد و بر روی ویرانه های مرکز حکومتی دوره هخامنشی بر پا شد و تعدادی از تالارهای ستوندار به شیوه جدیدی در آن ساخته شد (knauss, 2006).



تصویر ۶- تالار ستوندار هخامنشی، اربونی (KNAUSS, 103)

آذربایجان در نیمه دوم قرن ۶ ق.م ضمیمه امپراطوری هخامنشی شده است. هخامنشیان در مقایسه با سایر مناطق بقایای کمی در آذربایجان به جا گذاشته‌اند. تعدادی از قبور و خانه‌های این دوره از تخت سلیمان و قبرستانهای دیگر کشف شده است. در قلعه ضحاک نیز سفالهای هخامنشی از زیر خاک بیرون آمده است. در این منطقه تنها محوطه‌های اندکی به هخامنشیان منسوب است از جمله: گودین ۲، اوآوغلو، لومباد، کوربولاغ، قلعه اسماعیل اغا، قلعه ارس و خزلو (دایسون و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۱۵). در محوطه باستانی ساری تپه در جمهوری آذربایجان که نریمانوف آن را حفاری کرده است بنایی بزرگ شبیه بناهای هخامنشی در گومبتی گرجستان کشف شد؛ ته ستون ناقوس شکل و پایه ستوها با پایه ستون‌های هخامنشی در ایران مشابهت زیادی

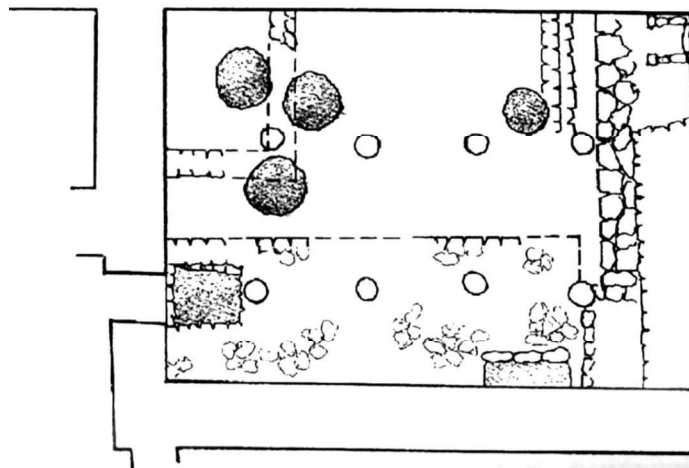
دارند. ته ستون یافت شده در دهکده قره شامیرلی در غرب آذربایجان نیز مشابه نمونه گومیتی است. محوطه استقرار قره تپه (kara tepe) آذربایجان نیز که دوره های استقرار از سده ۶ - ۱ ق.م را در بر می گیرد تاثیرات زیاد معماری هخامنشی را نشان می دهد (کنوس، ۱۳۹۱: ۴۱).

باز می گردیم به ارمنستان که نمونه هایی از بناهای ستوندار سبک هخامنشی در آنجا شناسایی شده است. یکی از آنها تالار مستطیل شکل آشاکان است که در شمال دره آرارات در ساحل رودخانه کاساخ قرار دارد؛ یافته های این تالار شامل یک آتشدان، چند پیکره و دیگر مواد است و کاربرد آن را نیایشگاه دانسته اند که نمونه آن اتاق های ستوندار با کف سنگفرش معبد شیرکاوان است.

این بناها احتمالاً مکان های مهم مذهبی در دوره هخامنشی و یونانی مآبی بوده اند (مارتیروزوف، ۱۳۹۱: ۷۰). محوطه بعدی آرمایر است که در قسمت مرکزی دره آرارات قرار دارد، آرمایر از دید موسی خورنی مرکز حکومت ارمنستان در دوران تاریخی بوده است؛ تحلیل لایه های فرهنگی آن نشان داد که یک تالار ستونداری با ۲۱ ستون در قسمت مرکزی قلعه وجود دارد. پایه ستونهای آن به دو نوع اند: ۱- نوع اورارتویی از سنگ بازالت ۲- نوع هخامنشی از پوکسنگ یا تופا که مشابه نمونه آشاکان است؛ آنچه انتساب این تالار را به دوره هخامنشی قوی تر می کند کشف گِل نبشته های به خط عیلامی در ورودی ارگ است که تاریخ

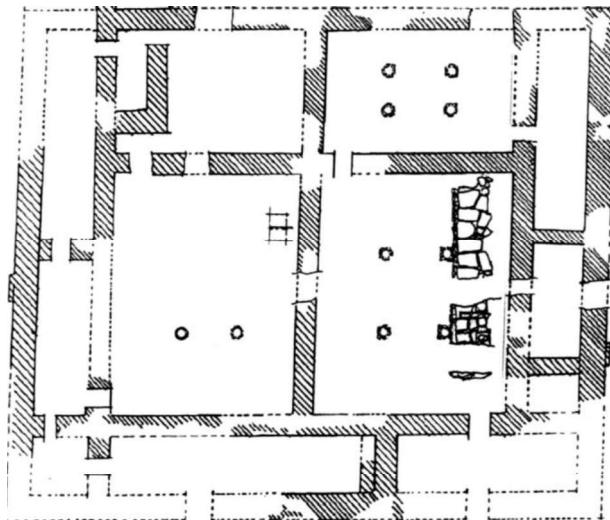
اواخر قرن ۶ ق.م و ربع اول قرن ۵ ق.م را نشان می دهد و در همین زمان تالار ستوندار فوق الذکر در ارگ احداث شده است (همان: ۷۱). در اِربونی وضعیت بهتر است، در اینجا یک باروی هخامنشی شناسایی شده است که محدوده ای در حدود ۳ هکتار را در بر می گیرد و در این محدوده یک متر لایه استقرار هخامنشی نیز وجود دارد؛ این یافته های جدید مجموعه اِربونی را یک برج و باروی هخامنشی بیان می کند که در کنار باروی دوره اورارتویی بنا شده است. در اینجا نیز تالاری ستوندار با ۳۰ ستون شناسایی شد که بر اساس آن اِربونی را مرکز ایالت هیجدهم هخامنشیان می دانند، البته تالار بر روی معبد اورارتویی خدای خلدی بنا شده بوده است (همان: ۷۱). آپادانای اِربونی را به دلیل منحصر بودن به یک شخصیت تاریخی نسبت داده اند؛ اُرنتس شهربان ارمنستان در

اوایل قرن ۴ ق.م رهبر شورش ساتراپ‌ها بود و با توجه به حقی که برای خود در امر حکومت قائل بود بنای ۱۲ ستونی را به یک آپادانای شاهانه تبدیل کرد؛ بنابراین آپادانا مرکز استقرار یک شاه هخامنشی بوده است (مارتیروزوف، ۱۳۹۱: ۷۴). قلعه آیین برد نیز متعلق به دوره حاکمیت اورارتوها بوده، و در دوره هخامنشی بازسازی شده است. شاخصه اصلی این قلعه تالارهای ستون دار با دیوارهای منقوش به سبک اورارتویی است؛ تالار ستوندار این قلعه به کاخ آلتین تپه (لایه هخامنشی) و تالار ستوندار گودین تپه شباهت زیادی دارد (KNAUSS, 2006: 91). دراسخانات^۱ در شمال شرق ارمنستان محوطه نسبتاً بزرگی است که در دوران باستان ملوک خصوصی فرماندار شیراک بوده است، بنای هخامنشی آن تالاری مستطیل شکل است که در قرن ۵ ق.م بنا شده بوده است، این کاخ ۲۸ متر مساحت داشته که قسمت پایینی دیوارهایش از سنگ و قسمت بالایی از خشت با ستون نماهای تخت برپا شده بوده است و دور آن اتاق‌های مستطیل شکل قرار داشته است که کارکرد آنها را آئینی و مذهبی بیان کرده‌اند.



تصویر ۷- آشاکان، نقشه تالار مستطیل شکل (مارتیروزوف: ۷۱)

در دیوار شرقی اتاقکی احداث شده که احتمال می دهند برای نگهداری گاوهای مقدس بوده که هنوز زایمان نکرده اند؛ اثر جالب تر از وجود معماری هخامنشی پایه ستونی از پوکسنگ سیاه رنگ است که تزییناتش بسیار شبیه به پایه ستون های تخت جمشید است، بخصوص لبه بیرون گشته از بدنه استوانه ای پایه ستون ویژگی مشخصه بناهای دوره اردشیر اول است (مارتیرزوف، ۱۳۹۱: ۷۳).



تصویر ۸- نقشه کاخ- نیایشگاه درساخانات (مارتیرزوف: ۷۳)

در مورد تالارهای ستوندار ارمنستان باید گفت که وجود ستون در این بناها دلیل بر اهمیت زیاد این بناها است که نشانی از حضور افراد با منزلت اجتماعی بالا در آنهاست؛ برای درک بهتر کاربرد و میزان اهمیت این تالارها بررسی و مقایسه سازه های چوپین تپه (به عنوان شهربانی هجدهم) می تواند کمک بیشتری نماید و همچنین مقایسه آنها با نمونه های مشابه در گرجستان و آذربایجان. سبکهای هخامنشی که حداقل از ۵ سایت مهم عصر آهن گرجستان شرقی بدست آمده اند بیانگر طرحهای مشابه و تزیینات معماری مشابه کاخها، مقابر و بناهای هخامنشی هستند. بررسیهای آدام اسمیت درکوه آراگاتس نشان می دهد که قلعه های شناسایی شده در آن بعد از سقوط قطعی دولت

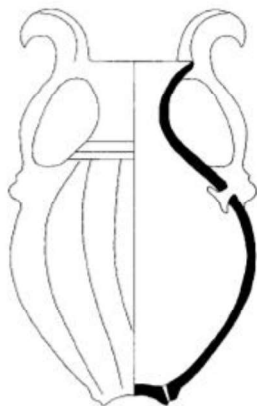
اورارتو دوباره در دوره هخامنشی مورد استفاده قرار گرفته اند(دایسون و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۱۶).

ظروف سفالی

اشیاء سفالی یافته شده، از محوطه ها و مقابر شاهی هستند. از آثار تاریخگذاری شده می توان به ظروف سفالی محوطه وانی اشاره کرد که بیشتر آنها تولیدات بومی اند و کوزه های سفالی نقش دار آن تاثیرات الگوی هخامنشی را نشان می دهند.

برخی از ظروف سفالی نشانگر تقلید از الگوهای قدیمی تر ایرانی هستند؛ برای نمونه می توان به کوزه های با تزیینات((سفال با نقش مثلث کلاسیک)) اشاره کرد(کنوس، ۱۳۹۱: ۳۳). در دهکده ی تاخ تیدسیری(Takhtidsiri) در گورستان کاوش شده، سفالهای با نقش مثلث و کوزه ی آمفورا- تکوک شکل یافت شده که ملهم از نمونه های ایرانی است. ظروف سفالی یافت شده در محوطه ساری تپه آذربایجان نیز شبیه نمونه های هخامنشی است و در تایید بقایای معماری بدست آمده از نقاط مختلف قفقاز

منسوب به دوره هخامنشی است. نمونه سفالی قابل تاریخگذاری دیگر از دوره هخامنشی(عصر آهن میانی و متأخر) از محوطه قره شامیرلی بدست آمده است که اینهم در تایید ته ستون یافت شده از قره شامیرلی است که با سبک هخامنشی ساخته شده است. تجزیه و تحلیل سفالهای مکشوفه از اوغلان قلعه^۱ نیز آن را متعلق به دوره ماد یا هخامنشی بیان می کند. جدا از این یافته ها، می توان به جام های سفالی مکشوفه از محوطه قره تپه(kara tepe) آذربایجان اشاره کرد که دقیقا همانند نمونه های هخامنشی هستند؛ این در حالی است که معماری این محوطه نیز تاثیرات هخامنشی



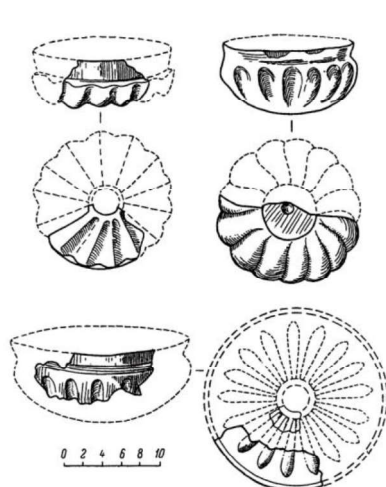
تصویر ۹- تکوک-آمفورا،
تاخ تیدسیری(knauss: 86)

۱- oghlankala یکی از زیرگترین محوطه های باستانی نظامی از عصر آهن که در نخجوان قرار دارد.

را باز می‌تاباند(همان: ۴۱). اما چنین تاثیرات را در ارمنستان(دیگر منطقه تحت نفوذ سیاسی هخامنشیان) نمی‌توان دید. برای مثال سفالهای آرگیشتی پیوستگی نزدیکی با شکل‌های هخامنشی دارند اما دوره ساخت آنها نامشخص باقی مانده است(بین دوره هخامنشی و هلنی اختلاف نظر است).

۲- اشیاء هنری

در خصوص اشیاء هنری نمونه‌های جالب توجه از گنجینه آخالگوری و کزبکی بدست



تصویر ۱۰- جامهای سفالی، قره تپه(KNAUSS, 99)

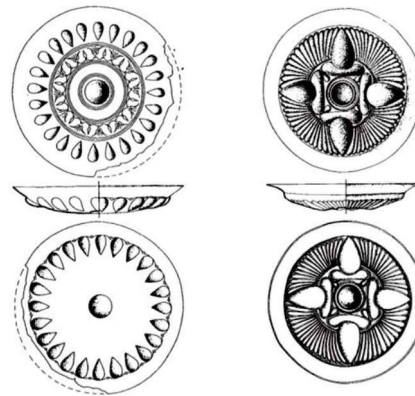
آمده اند که در گرجستان قرار دارند؛ این گنجینه‌ها در برگیرنده گلدان‌های فلزی و جواهرات هخامنشی بودند که توسط صنعتگران بومی ساخته شده بودند ولی در نقوش و نوع ساخت روشهای بومی و غیر بومی را ترکیب کرده بودند. گفتنی است که این اشیاء اکثرا از مقابر اشراف محلی کلخیس و ایبریا یافته شده اند. از جمله عطردان سیمین بادامی شکل هخامنشی با نقش لوتوس برجسته که یک کتیبه آرامی بر لبه آن نقش بسته است(knauss, 2006: 81).

از جمله اشیاء ساخت کارگاههای هخامنشی در گرجستان چهار عطر دان سیمین و یک کوزه ی سیمین است که از فرهنگ یونانی نیز تاثیراتی را گرفته اند؛ آویزهای به شکل اسب که نشانگر تولیدات محلی هستند از الگوهای هخامنشی الهام گرفته اند(همان: ۳۱). اشیایی نیز از دهکده متیسدزیری(mtisdziri) درون گورها بدست آمده که تحت تأثیرالگوهای هخامنشی ساخته شده اند مثل نکوک سیمین با قدامی بُز ریخت که به سده ۴ ق.م تاریخگذاری شده است. در محوطه باستانی وانی در غرب کلخیس نیز اشیای ایرانی از سده ۵ و ۴ ق.م است که شامل کاسه های زرین و سیمین و جواهرات

هستند. در این میان ریتون نقره ای یافت شده جالب توجه است و شباهت زیادی با نمونه های هخامنشی دارد (همان: ۸۲).



تصویر ۱۲- سرمه دان هخامنشی، از انگتی (KNAUSS, 87)



تصویر ۱۱- عطردان سیمین، آخالگوری (KNAUSS, 82)

از درون گورهای دهکده ی آلگتی در جنوب گرجستان یک کاسه ی شیشه ای هخامنشی و دو پیاله سیمین بدست آمده است؛ از یافته های دیگر این گورستان می توان به سرمه دان و یک ظرف شیشه ای هخامنشی مخصوص بزک کردن اشاره کرد که به اواخر قرن ۵ ق.م تاریخگذاری شده اند (همان: ۳۵). در مورد این آثار نظرات مختلفی مطرح شده است که اسمیرنوف مدعی است که

اینها خاستگاه هخامنشی دارند، آثار لُردکیپانیدزه گرجی منکر تاثیر هخامنشی در این آثار است و آنها را متعلق به فرهنگ هلنی می داند؛ در مورد مکان ساخت اشیاء باید گفت که برخی از آنها ساخت کارگاه های هخامنشی در ایران یا آناتولی هستند و برخی در کارگاه های محلی ساخته شده اند.

در سکونتگاه سایرخه (مرکز یک منطقه در سده ۵ ق.م) گورستان سَبَدورِس گورا^۱ دارای اشیای مجللی درون گورها است که متعلق به سده های ۵ و ۴ ق.م هستند؛ این یافته ها مثل آویزهای زرین با نقش اهورامزدا و پیاله ی شیشه ای نیز در تایید نظریه ای است که سایرخه را به عنوان مرکز اصلی پادشاهی کلخیس^۲ بیان می کند. این تاثیر در اشیای هنری یافت شده از محوطه های اِربونی و آرگیشتی خینیلی نیز مشاهده می شود؛ مثل کاسه های هخامنشی، دستبندها و تِکوک ها (knauss, 2006, 95).

سیت ها یا سکاها در قفقاز: آثار این قوم که از قفقاز بدست آمده است تقریباً توالی رویداد های نقل شده هروودت را تأیید می کنند؛ آثار سیتی جنوب قفقاز مربوط به قرن ۷ ق.م است، اما آثار سیتی شمال قفقاز مربوط به قرن ۶ ق.م است. مهمترین مسئله اینست که آثار سیتی شمال قفقاز دارای ویژگیهای خاص آسیای غربی است. در گور های سیت ها در قفقاز شمالی روش تدفینی که به کار رفته خشن است و این رسم خاص آنهاست. هروودت به سیت های ساکن قفقاز شمالی عنوان (سیت های سلطنتی) را داده است. در حالیکه گور زیویه قدیمیترین گور از سیت ها در منطقه است، تاریخ کهنترین آثار اصیل سیتی در شمال دریای سیاه به قرن ۶ ق.م باز می گردد که با اطلاعات مربوط به اخراج سیت ها از آسیای غربی همخوانی دارد. خصوصیات شرقی کهنترین آثار سیت ها منشا شرقی بودن استفاده کننده گان آنها را ثابت می کند (گرشویچ، ۱۳۸۷: ۲۴۶). با توجه به حضور سیاسی و فرهنگی هخامنشیان در قفقاز در قرن ۶ ق.م باید آثار سیت ها در قفقاز را در ارتباط با اتفاقات سیاسی رویداده در این تاریخ مرتبط دانست و این آثار را با مواد فرهنگی منسوب به هخامنشیان در قفقاز مقایسه کرد.

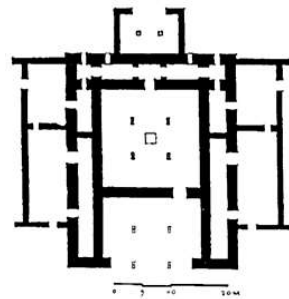
نتیجه گیری:

مراکزی که در بالا معرفی شدند هم بیانگر وجود ساختمانهای عظیم، مراکز دولتی و اداری بودند و هم نشانگر یک سبک یکسان از معماری و هنر که بی گمان در پی

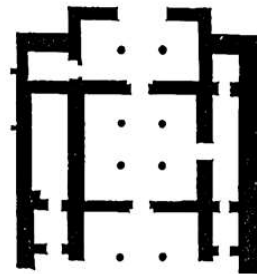
1 - Sabaduris Gora

۲- پادشاهی تحت نفوذ سیاسی ایران عصر هخامنشی

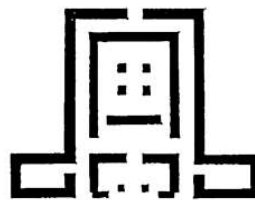
فتوحات نظامی دولت هخامنشی در قفقاز بوجود آمده اند. از آنجا که سبک معماری و هنری این محوطه ها در دوره هخامنشی به یکدیگر شبیه اند، نفوذ سیاسی و فرهنگی هخامنشیان در قفقاز قطعی به نظر می رسد که توانسته اند با ایجاد ارتباطات سیاسی و فرهنگی بین مناطق مفتوحه از طریق معماری، هنر، قدرت قهریه و سیاست یک نظم و ثبات خاصی به قلمرو خود بدهند.



Dardoplis Mindori



Persepolis



Susa

تصویر ۱۳- دژپلیس و الگوهای آن در ایران هخامنشی (knauss, 110)

در منطقه قفقاز بخصوص در گرجستان شرقی آثار بسیاری مربوط به هخامنشیان به جا مانده است که نشان می دهد تاثیرات و نفوذ هخامنشیان در قفقاز کمتر از آناتولی شرقی نیست، و تاثیر هنری هخامنشیان و کلنی های یونانی بر گرجستان در تشکیل نخستین دولت آن در قرن ۲ ق.م اثبات شده است. پراکنش بناهای دارای سبک معماری هخامنشی بیانگر شبکه اداری در ارتباط با قدرت مرکزی بوده اند و گومبتی،

ساری تپه و قره شامیرلی مراکز حکومتی حاکم بر مناطق مختلف قفقاز بودند، که یکی از مهمترین وظایف حاکم (کد خدا) جمع آوری مالیات و تقدیم آن به مرکز بوده است؛ بخصوص که بسیاری از این مراکز پیشینه استقرار یادمانی پیش از هخامنشی نداشته اند، این در حالی است که در نواحی با هنر و معماری پیشرفته، سبک های هخامنشی مجال حضور زیادی نیافته بودند. در مناطقی که هنر و معماری هخامنشی مجال حضور یافته بود (مثل گرجستان) مذهب مزدیسنايي هخامنشی نیز نفوذ کرده بود، برج نیایشی صمدلو نشان می دهد که برخی از مردم قفقاز در سده ۵ ق.م باورهای دینی بیگانه (هخامنشی) را پذیرفته بودند. در مورد دوره بعد از هخامنشی قفقاز نیز می توان گفت که فرهنگ هخامنشی (شامل هنر، معماری و مذهب) در مناطق تحت نفوذ تا مدت ها باقی ماند و حتی در کشورهایی مثل گرجستان این نفوذ پایه و اساس شکل گیری حکومت متحد گرجستان تحت عنوان ((پادشاهی ایبریا)) را فراهم کرد. آثار تاسیس این قدرت جدید در قفقاز از تخریب و آتش سوزی شهرهای قدیمی صمدلو، تسیخاگورا و غیره دیده می شود و قرناباز از موسسان این سلسله محسوب می شد، وی خدمات زیادی برای تثبیت آن انجام داده بود و تقسیمات کشوری و اداری و اصلاح مذهبی توسط او به انجام رسیده بود (لرد کیپانیدزه، ۱۳۹۱: ۵۵). قلمرو پادشاهی ایبریا در قرن ۳ ق.م بر اساس جغرافیای استرابو بازسازی شده است: از شمال به حوزه قفقاز، از شرق تا آلاسائی و از غرب کلخیس همسایه این دولت بوده است (همان: ۵۶).

هخامنشیان پس از تصرف همه مناطق مثل مصر، لیدیه یا بابل سعی کردند سبکهای محلی را در هر منطقه ای تقویت کنند اما در منطقه ای که می دیدند دولت محلی نمی تواند ساختار های هنری و معماری خاص خود را پیاده کند، به اشاعه فرهنگ و هنر خود اقدام می کردند، اما در مناطقی که هخامنشیان با دولتهای محلی با هنر و معماری پیشرفته برخورد می کردند این فرهنگ محلی بود که مسلط باقی می ماند. در موارد بسیاری تحمل پارسی به سمت فرهنگهای بومی توانست آنها را در راه جبران کمبود های خود در زمینه هنری به کار گیرد. برج ها و پرستشگاه هایی که در گرجستان هستند بیانگر حضور دین مزدیسنايي ایران در آن منطقه است. حضور هخامنشیان حتی روی هنر مردم عادی نیز تاثیر داشته است، چرا که در اوایل قرن ۵ ق.م سفال مایل به

قرمز در قفقاز جایگزین سفال خاکستری می‌شود. در مورد تالارهای ستوندار کشف شده نیز باید گفت که آنها قطعا جایگاه شاهان بوده‌اند و نماد حضور سیاسی و اداری شاه کشور (غیر از شاهنشاه هخامنشی) محسوب می‌شدند؛ از طرفی اشیاء و مواد فرهنگی کشف شده در آنها (مثل تندیس زنان برهنه و تصویر اهورامزدا) نشانگر کاربرد آئینی و مذهبی این کاخها است. البته این نظریه نیز مطرح است که بین سازه‌های ستوندار و مقام اداری ساکن در آن ارتباط وجود دارد؛ در نهایت باید گفت که معماری قرن ۵ و ۴ ق.م قفقاز در شناختن فرهنگ و هنر قفقاز و از سوی شناخت بیشتر تمدن هخامنشی اهمیت زیادی دارد و زمینه‌های درک بهتر این دولت را در قرون میانی عصر آهن فراهم می‌آورد.



بی‌گمان بین این سرزمینها با ایران باستان پیوند‌هایی وجود داشته است، اما روشن نیست که این پیوند‌ها در زمان هخامنشیان تا چه حد بوده است. اطلاعات موجود در مورد اقتصاد، اجتماع، زبان، دین و معماری از دوره هخامنشی بیشتر مربوط به سرزمینی است که از لحاظ سیاسی ایران فعلی را شامل می‌شود، آنهم نه همه جای ایران بلکه

بیشتر قسمتهایی که مقر حکمرانی آنها بوده است مثل جنوب غرب و جنوب مرکزی ایران، و در مورد ایالات تابعه اطلاعات یا به فتوحات مربوط است و یا به پرداختهای خراج، به نظر می‌رسد که هر چه کاوشهای باستانشناختی در منطقه قفقاز گسترش پیدا می‌کند زوایای جدیدی از میزان و نحوه حضور هخامنشیان در این منطقه آشکار می‌شود. با این همه، همان آثار اندکی هم که بدست آمده است دلیلی است بر حضور فعال سیاسی و فرهنگی هخامنشیان در منطقه که برای روشن شدن بیشتر مسائل چشم به کاوشها و بررسیهای باستانشناختی در سالهای آینده دوخته است.

منابع:

- استرابو (۱۳۸۲). جغرافیای استرابو (سرزمینهای زیر فرمان هخامنشیان). ترجمه همایون صنعتی زاده، نشر موقوفات دکتر افشار.
- برونر، و. تارن. ک؛ آرنولد توین بی و همکاران (۱۳۸۸). جغرافیای اداری ایران باستان. ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران، نشر ثریا.
- پاسدارماجیان، هراوند (۱۳۶۹). تاریخ ارمنستان. ترجمه محمد قاضی، تهران، نشر قاضی.
- پیوترووسکی، بوریس. ب (۱۳۸۱). اورارتو. ترجمه رشید برناک، تهران، نشر اندیشه نو.
- تر- مارتیروزوف، فلیکس (۱۳۹۱). گونه شناسی بناهای ستون دار ارمنستان در دوره هخامنشی. ترجمه کامیار عبدی، باستان پژوهی، سال ۵، شماره ۱۱ و ۱۰.
- توین بی، آرنولد (۱۳۶۸). تاریخ تمدن. ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر فارابی.
- دایسون و دیگران (۱۳۸۸). باستانشناسی آذربایجان از دوره اورارتو تا شروع اشکانی. ترجمه محمد فیض خواه و صمد علیون، تبریز، نشر اختر.
- رئیس نیا، رحیم (۱۳۸۰). تاریخ عمومی منطقه شروان. تهران، نشر وزارت امور خارجه.
- سعیدی، فرخ (۱۳۷۵). راهنمای تخت جمشید، نقش رستم و پاسارگاد. تهران، نشر سازمان میراث فرهنگی.
- کنوس، فلوریان (۱۳۹۱). ایران هخامنشی و قفقاز. ترجمه علی بابایی درمنی، باستان پژوهی، سال پنجم، شماره ۱۱ و ۱۰.

کوک، جان مانوئل (۱۳۸۶). شاهنشاهی هخامنشی. ترجمه مرتضی ثاقب فر، نشر ققنوس.

گرشویچ، ایلیا (۱۳۸۷). تاریخ ایران دوره ماد از مجموعه تاریخ کمبریج. ترجمه بهرام شالگونی، تهران، نشر جامی.

----- (۱۳۸۵). تاریخ ایران دوره هخامنشیان. ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، نشر جامی.

گوم لی یوف، لف. ن (۱۳۸۲). کشف خزرستان. ترجمه ایرج کابلی، تهران، آگاه.
لرد کیپانیدزه، آتار (۱۳۹۱). درآمدی بر تاریخ و فرهنگ دوران هخامنشی و پسا هخامنشی سرزمین ایبریای (گرجستان) قفقاز. ترجمه مژگان جایز، باستان پژوهی، سال ۵، شماره ۱۱ و ۱۰.

لوکوک، پی یر (۱۳۸۲). کتیبه های هخامنشی. ترجمه نازیلا خلخالی، تهران، نشر فرزاد.

ماری کخ، هاید (۱۳۸۵). از زبان داریوش. ترجمه پرویز ورجاوند، تهران، نشر کارنگ.
هرودوت (۱۳۳۶). تاریخ هرودوت. ترجمه هادی هدایتی، جلد اول، نشر دانشگاه تهران.
----- (۱۳۳۹). تاریخ هرودوت. ترجمه هادی هدایتی، جلد سوم، نشر دانشگاه تهران.
والزر، گرلد (۱۳۸۸). نقوش اقوام شاهنشاهی هخامنشی. ترجمه دورا اسمودا خوبنظر، نشر پازینه.

ولایتی، رحیم (۱۳۸۵). معرفی قلمرو هخامنشیان بر اساس نقشهای ملل (مجسمه داریوش). سومین کنگره بین المللی تاریخ معماری و شهرسازی ایران، بم، کرمان، نشر میراث فرهنگی.

----- (۱۳۹۰). بررسی نقش برجسته های تخت جمشید و مقایسه آنها با نقوش ملل روی مجسمه داریوش. مجله مزدک نامه، شماره ۴.

هاشمی، غلامرضا (۱۳۸۴). امنیت در قفقاز جنوبی. نشر وزارت امور خارجه.

Knauss, florian (2006). Ancient Persia and the Caucasus. iranica Antiqua, vol, xLI.



Koch Heidemarie(2001) . Persepolis. Glänzende Hauptstadt des perserreichs Sonder Bände der Antiken Welt Zaberns Bildbände zur Archäologie Mainz.

Licheli, vakhtang and Askold ivantichik(2007) . Ancient civilization from Scythia to sibiria . brill.

Roaf, Michael(1974) . The Subject Peoples on the Base of the Statue of Darius . Delegation.

ArcheologIque FrancaIseen Iran 4,(Dafl)73-148.

Schmidt, Erich .F(1953) .PersepolisI Structures. Reliefs. Inscriptions. The University of Chicago Oriental Institute Publications Chicago illnois-1953.